

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال چهاردهم، بهار ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۱

جایگاه حرفه‌ها در نگاه انسان‌شناختی صدرالمتألهین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۳/۱۷

احمد محمدی پیرو*

این پژوهش در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که در نگاه انسان‌شناختی ملاصدرا حرفه‌ها چه جایگاهی دارند و معیار طبقه‌بندی و گزینش آنها چیست؟ این معیارها با روی‌کرد تبیینی و نه توصیه‌ای بررسی گردیده است تا قواعد عام و معیارهای کلی برای نحوه انتخاب حرفه‌ها به دست آید. این تحقیق از نوع نظری، روی‌کرد آن عقلی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. با این نگاه، ابتدا به استخراج مسائل مرتبط با موضوع مقاله در آثار ملاصدرا پرداخته، سپس با تحلیل آنها اولویت‌هایی را بیان کرده است. حرفه‌ها بر اساس فضیلت فاعل، درخشانی هدف و غایت، شرافت موضوع و زیبایی کیفیت و حالتی که از آن برای انسان حاصل می‌شود، طبقه‌بندی می‌شوند. با توجه به این معیار، حرفه‌ها در یک رده قرار ندارند و طبق قاعده، حرفه‌ها به ترتیب اولویت در چند طبقه جای می‌گیرند:

۱. حرفه‌هایی مانند معلمی که با جان انسان مرتبط است؛ ۲. حرفه‌هایی مانند پزشکی که حیات بدن وابسته به آنهاست؛ ۳. حرفه‌هایی مانند مهندسی که در

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (peyro114@yahoo.com).

حفظ حیات بدن سودمندند. درجه‌بندی ارزش‌مدارانه حرفه‌ها و صناعات به رتبه‌بندی نظام‌ها و نهادهای اجتماعی و فرایند تقسیم کارهای اجتماعی و در نتیجه تعیین وظایف انسان در موقعیت‌های گوناگون کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: حرفه، کار، شغل، صدرالمتألهین، نگاه انسان‌شناختی.

مقدمه

طرح مسئله

پرسش اصلی تحقیق از عنوان مقاله پیداست. هدف نگارنده این است که با توجه به انسان‌شناسی ملاصدرا جایگاه ارزش‌مدارانه حرفه‌ها و نیز معیارهای گزینش آنها را با ارجاع به این مبانی ارائه دهد؛ چراکه باید قواعد عام و معیارهای کلی برای نحوه عمل و انتخاب وجود داشته باشد؛ چنان‌که وجود قواعدی خاص‌تر برای شرایط ویژه و موضوعات جزئی‌تر نیز ضروری است. وجود این معیارها راه‌های حل تزاخمت اخلاقی را نیز هموار می‌کنند؛ از همین رو درجه‌بندی حرفه‌ها اهمیت وافری دارد؛ برای مثال فرض کنید کسی با وجود امکان حرفه‌ای پردرآمد بر حسب انجام وظیفه به کاری کم‌درآمد اکتفا می‌کند. آیا این کار خطاست یا معقول و معنادار است؟ چه دلیلی این تصمیم را موجه می‌سازد؟ از سوی دیگر تقویت بعد عقلانی و استدلالی انسان ایجاب می‌کند که این قواعد و معیارها نشئت گرفته از مبانی صحیح انسان‌شناختی باشند؛ چراکه تمام گزینش‌های انسان باید دارای ملاک واقعی و مصلحت حقیقی باشند نه اعتباری. حرفه‌ها به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در لایه‌های مختلف زندگی بشر

اثرگذارند. اهمیت درجه‌بندی ارزش‌مدارانه آنها در این است که به رتبه‌بندی نظام‌ها و نهادهای اجتماعی و فرایند تقسیم کارهای اجتماعی و در نتیجه تعیین وظایف انسان در اجتماع کمک می‌کند. بخشی از ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی محصول عدم توجه به این نظام‌هاست. چنان‌که مسئولیت‌های انسان نیز در این رتبه‌بندی روشن‌تر می‌شود. به همین جهت برخی بزرگان در گذشته به این امر مهم اشاره کرده‌اند. ابن مسکویه این رتبه‌بندی را بر اساس مراتب جوهری اشیا که صناعت در پی آن است، به انجام رسانده است (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۱: ۱۹). امروزه نیز این کار معمولاً بر اساس میزان درآمد، موقعیت و اثرگذاری اجتماعی صورت می‌پذیرد. این نظام‌بندی‌ها حتی اگر بر پایه ضرورت‌هایی شکل گرفته باشد، منجر به ارزش‌گذاری و داوری‌های صرفاً ماده‌گرایانه برای حرفه‌ها شده و زمینه‌ساز برخی ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود؛ از سوی دیگر درباره مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش در آمده است. خود او در جلد هشتم اسفار این مبانی را تبیین و مستدل کرده است. این مباحث بنیادین توسط پیروان حکمت متعالیه شرح و بسط یافته و گاهی با نظریه‌های اندیشمندان دیگر تطبیق داده شده است؛ برای نمونه در جلد سوم کتاب «درآمدی به نظام صدرایی» به بازتولید، پردازش و مقایسه آن با انسان‌شناسی سینوی پرداخته شده است (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۱: ۳/۴۰۷-۴۵۱)؛ همچنین در کتاب «انسان‌شناخت: تطبیقی در آرای صدرا و یاسپرس» (ر.ک: کرمی، ۱۳۸۵) و برخی مقاله‌ها تطبیق بین آرای ملاصدرا و سایر اندیشمندان صورت گرفته است. در بخشی از کتاب «انسان‌شناسی صدرایی» معیارهایی کلی درباره فلسفه عمل ارائه شده است (ر.ک: حسنی و موسوی، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۶۰). اما تا آنجایی که بررسی شد،

درباره ارتباط این بحث با طبقه‌بندی حرفه‌ها و نگاه صدرایی به مقوله کار و حرفه تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

صدرالمآلهین ملاک‌های گزینش و طبقه‌بندی حرفه‌ها را مبتنی بر نگاه تشکیکی به هستی و نفس‌شناسی خاص خود تبیین کرده است. این مقاله به دنبال استخراج این ملاک‌ها بر اساس مبانی انسان‌شناختی است. البته مراد مبانی قریب است نه مبانی بعید که هرچند ممکن است آنها نیز با واسطه دخیل باشند.

ماهیت‌شناسی حرفه از دیدگاه ملاصدرا

در جامعه‌شناسی مشاغل تعریف‌های متعددی برای حرفه یا کار مطرح شده است. گاهی مراد از آن فعالیت خاصی است که در محل و زمان خاصی مانند اداره انجام می‌گیرد. گاهی حرفه به کاری تعریف شده است که مزدی در برابر آن پرداخت می‌شود. حرفه در برخی تعریف‌ها مجموعه فعالیت‌هایی است که انسان برای بقای خود روی طبیعت انجام می‌دهد (رک: ربانی و انصاری، ۱۳۸۷: ۷-۱۰). هرچند به جهت عدم تأکید ملاصدرا بر این مسائل نمی‌توان دیدگاه روشنی در منابع او در این زمینه یافت، به نظر می‌رسد حرفه از نگاه او بیشتر جنبه اجتماعی دارد و می‌توان گفت تعریف حرفه از منظر او عبارت است از هر نوع فعالیتی که نیازی از نیازهای بشری را برطرف می‌کند؛ چراکه از نظر صدرا انسان مدنی بالطبع است و ناگزیر است زندگی اجتماعی داشته باشد، و آلا زندگی‌اش نابود یا دچار مشکل می‌شود. این ویژگی است که حس مشارکت و تعاون را پدید آورده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ ب: ۳۵۹-۳۶۰). از سوی دیگر انسان در معیشت و تمدن خود نیازهایی همچون غذا و لباس دارد که به صورت عادی در طبیعت

یافت نمی‌شود و برای تحصیل آن به صنعت نیاز دارد و این صنعت نیز متضمن چندین صنعت با ابزارهای مختلف و چندین صنعتگر است. این صنایع خود حرفه‌های جدیدتری تولید می‌کنند؛ چون از یک سو حفظ وجود آنها به تعلیم و تعلم نیاز دارد و از سوی دیگر با شکل‌گیری تولیدات آنها معامله و تجارت نیز تحقق می‌یابد (ممو، ۱۹۸۱: ۷۸/۹). بنابراین حرفه‌های گوناگون بر اثر این تعاون عمومی و جهت رفع نیازهای خود و دیگران شکل می‌گیرند. طبق این معنا اولاً هر کاری که درآمدی هم ندارد و برای رضای خدا انجام می‌گیرد، حرفه محسوب می‌شود. ثانیاً جانب ارزش‌مدارانه حرفه و کار نیز محفوظ می‌ماند.

نگاهی به انسان از دیدگاه صدرالمتألهین

در این نوشتار، منظور از مبانی انسان‌شناسی هر نوع آگاهی درباره انسان نیست؛ بلکه شناخت‌هایی درباره اوست که بتواند تبیین‌کننده و توجیه‌کننده تنوع و طبقه‌بندی حرفه‌ها یا مشاغل باشد.

هویت نفسانی کارساز و کارهای هویت‌بخش

بر اساس مبانی صدرالمتألهین هویت و حقیقت انسانی با فعل به معنای عام و حرفه‌ها ارتباط دوسویه و مستقیم دارد؛ چراکه هویت انسان با طی مراحل، در خارج به شکل کار و فعل بروز می‌یابد. در فرایند تبدیل هویت به فعل، ملکات نفسانی به عنوان طبیعت ثانوی نقش واسطه را ایفا می‌کنند. بنابراین حقیقت انسان متشکل از سه مرتبه ذات، صفات و افعال است. ذات یا هویت انسانی در یک مرتبه از تنزل به شکل حالات و صفات نفسانی تجلی می‌کند. صفات نیز با تنزلی دیگر به شکل افعال عینیت می‌یابد. چنان‌که صفات و اسمای الهی در عالم هستی تجلی پیدا می‌کنند، تمام اقوال، افعال، حرکات، سکانات، افکار و تخیلاتی که از

انسان صادر می‌شود، مظاهر ذات پنهان انسان و تجلی صفات و اسمای مخفی اویند (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲: ۱۹۵؛ همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۶۷).

با چنین تحلیلی روشن می‌شود که اولاً ذات انسان نوعی مرجعیت رفتاری برای تمام افعال انسان دارد؛ به تعبیر دیگر انسان دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی است که به صورت عینی در افعالش ظهور پیدا می‌کند. طبیعت اولی و ثانوی انسان کارهای معنادار و معنابخش ایجاد می‌کنند. بنابراین در اینجا نوعی ضرورت -و البته نه جبر- حاکم است. ظاهراً قرآن کریم نیز به همین امر اشاره دارد؛ در آنجا که می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴). بنابراین شرایط وجودی متفاوت، زمینه‌ساز تنوع حرفه‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌نماید. ثانیاً تناسب و ثبات شغلی در انواع صنایع بشری در سایه حاکمیت ثبات شخصیت انسانی تأمین می‌شود. ثالثاً با این نگاه، بسترسازی برای پرورش نیروی انسانی مورد نیاز برای انواع حرفه‌ها فرایندپذیرتر و برنامه‌ریزی برای آن و نحوه اجرایش دقیق‌تر خواهد بود.

بنابراین در این سیر نزولی هر سه مرحله در یکدیگر اثرگذارند. ذات در صفات و صفات نفسانی در بدن و افعال انسانی تأثیرگذارند؛ چنان‌که شدت غضب موجب سرخی صورت و حرارت بدن می‌شود. غضب صفتی نفسانی است و سرخی و حرارت از صفات اجسام است. این صفت گاه چنان قوی می‌شود که به زدن و قتل دیگران و حتی از شدت غیض به مرگ خود شخص می‌انجامد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۴۶۵؛ همو، ۱۹۸۱: ۲۲۷/۹). اما از میان این سه مرحله آنچه تحت اختیار انسان است، همان مرحله افعال است. به همین جهت است که اوامر و نواهی شرعی نیز به همین امور اختیاری تعلق می‌گیرد که انسان

قادر بر انجام و ترک آنهاست؛ اما ملکات نفسانی و احوال قلبی اموری طبیعی است که از مبدأ اعلی بدون اختیار و اقتدار عبد بر او نازل شده و صرفاً توفقی بعید و با واسطه بر اختیار و اقتدار عبد دارد (همو، ۱۳۸۱: ۱۲).

رابطه کار با بدن فیزیکی

چه بسا از هنگام تولد، اولین مرتبه از مراتب وجودی انسان که برای او قابل درک است، بدن فیزیکی باشد. از آنجایی که نفس کار خویش را با بدن انجام می‌دهد و نفس بودن نفس به همین ارتباط با بدن است، هر نوع کنشی بر بدن آثاری را ایجاد می‌کند و وضعیت فرم بدن، کارکردهای بدن را متفاوت می‌سازد. از نگاه ملاصدرا یک حالت اصلی هم در جان انسان و هم در بدن او وجود دارد. او از حالت اصلی بدن به مزاج و طبیعت یاد می‌کند و حالت اصلی روح را به اقتباس از شریعت اسلامی، فطرت می‌خواند. مادامی که آن حالت اصلی روح بر صفای اصلی خود باقی بماند، محل انعکاس اشراق نور هدایت و محل وزش نسیم سعادت قدسی و تجلی‌گاه آثار عنایت ربانی خواهد بود و با الهام الهی به صورت مداوم میل و توجه او به عوالم برتر خواهد بود و همت او تنها صرف تکمیل ذات و تحصیل ملکات خواهد بود تا به سعادت نهایی دست یابد؛ اما اگر در این حالت اصلی انحرافی صورت گیرد و به واسطه عقاید فاسد یا غلبه اغراض نفسانی یا سبقت به کارهای ناپسند یا مغرور شدن به علوم ناقص، قصد شهوات و خواسته‌های سطح پایین و لذات باطل کرده، رو به سوی دنیای پست آورد و به افکار برتری‌جویی بیفتد، در دریای جهالت و امواج هواهای نفسانی غرق شده، وسوسه‌های شیطانی پی در پی او را فراخواهد گرفت و دچار اضطراب و سرگردانی در زندگی خواهد شد (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۴۸؛ همو، ۱۳۶۶:

۱/۴۱۳). نتیجه اینکه تمام کارهای انسان باید در جهت حفظ حالت اعتدالی بدن یعنی مزاج و حالت اصلی نفس یعنی فطرت باشد.

همین امر، تبیینی فلسفی و عقلی برای تناسب شکل و فرم بدن با حرفه‌هاست و دخالت جنسیت در انتخاب حرفه را هم قابل توجیه عقلانی می‌کند؛ چراکه وضعیت بدن زن و مرد متفاوت از هم‌اند. یکی از راه‌های شناخت شخصیت افراد و تناسب آنها با حرفه‌ها مطالعه بدن فیزیکی آنان خواهد بود. گویا بدن افراد زبان به سخن گشوده و شخصیت هر فرد را تا حدی برملا می‌سازد؛ از این رو اگر حرفه با بدن تناسب نداشته باشد، حالت تعادل یعنی مزاج بدن از بین می‌رود.

از سوی دیگر رابطه دوسویه بین نفس و بدن می‌تواند ویژگی‌های ثابت انسان را که منشأ افعال انسان‌اند، تقریر کند. او افعال را بر اساس حفظ حالت تعادل بدن و نفس طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی چنان‌که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها نسبت به مزاج بدن حالت‌های پنج‌گانه دارند، افعال، اعمال و افکار انسان نیز نسبت به فطرت اصلی دارای این حالات پنج‌گانه‌اند. این تقسیم‌بندی به حکم شریعت و اوامر و نواهی الهی صورت گرفته است. به نظر او اطلاع کامل از خواص آنها جز با مراجعه به وحی الهی امکان‌پذیر نیست؛ چون عقل بشری نمی‌تواند خاصیت هر فعل، گفتار و نیتی را دریابد. بنابراین شارع مقدس بر اساس مصالح نفس‌الامری و از جهت نسبت افعال با سعادت ابدی افعال را در پنج رده مرتب کرده است؛ زیرا برخی از آنها نافع در سعادت و نجات ابدی‌اند. مکلف باید بر همان وجهی که شارع دستور داده است، این قسم را انجام دهد و بدون عذر شرعی آن را رها نکند. برخی دیگر از افعال صرفاً موجب قرب و منزلت انسان نزد حق تعالی می‌شود، ولی ترک آنها جایز است. ارتکاب برخی دیگر موجب

تاریکی جوهر نفس و کدورت باطن می‌شود. دسته دیگری از افعال نیز ترکشان بهتر از انجام است.

گروه دیگری از افعال نیز فعل یا ترکشان هیچ نفع و ضرری ندارد. این تقسیم‌بندی هم در افعال ظاهری است و هم در افعال باطنی؛ بلکه در هر تجارت یا طلبی در امور دنیا یا دین، ظاهر یا باطن، شریف یا پست چنین ترتیبی جاری است (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۲). با توجه به چنین تعمیمی اولاً در بسیاری از افعال، انسان دچار تحیر نمی‌شود؛ چون وظیفه او از قبل مشخص شده است. این وظایف در بخش احکام ظاهری در علم فقه جمع‌آوری شده است. بخش مربوط به اعمال باطنی و تحصیل معارف یقینی و به‌دست‌آوردن علوم کشفی الهی را نیز علمای باطن متصدی شده و بر درجات آن صعود کرده‌اند و مقداری را آشکار و مقداری را پنهان داشته‌اند. ثانیاً با تمسک به ملاک و معیار این تقسیم‌بندی که لحاظ سعادت ابدی است، انتخابی درست و متقن خواهد داشت.

این تعادل نسبی در بدن و نفس انسان در ابتدا در همه انسان‌ها وجود داشته، مقتضای خلقت طبیعی انسان است؛ از این رو خروج از این وضع امری غریب، خارج از طبیعت او و نوعی بیماری است. اگر این حالت از حد وسط انحراف و اعوجاج نیابد صحت طبیعی بدن به حال خود باقی می‌ماند؛ اما در صورت انحراف و اعوجاج به فساد و تباهی کشیده می‌شود و در معرض بیماری‌های گوناگون قرار می‌گیرد. همچنین اگر روح از این حالت حد وسط و اعتدال خارج شود و در اخلاق و صفات شهوی و غضبی و فکری به افراط و تفریط گرایش پیدا کند، در معرض بیماری‌های باطنی و گناهان واقع می‌شود. تا زمانی که این لطیفه قدسی بر صفا و حالت اصلی خود باقی است، محل انعکاس اشراقات انوار

هدایت روحانی و در معرض وزش نسیم‌های سعادت قدسی و بوی خوش عنایات ربّانی است (همو، ۱۳۸۱: ۶۸).

از سوی دیگر فضایل بدنی - که محصول اعتدال مزاج است - نقش مهمی در رسیدن به فضایل نفسانی دارد. فضایل نفسانی حاصل نمی‌شود مگر با فضایل بدنی. فضایل نفسانی که به سلامت قلب و سلامت نفس برمی‌گردد، عبارت‌اند از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت. این چهار فضیلت تمام نمی‌شود مگر با فضایل بدنی؛ یعنی صحت بدن، قوت بدنی، جمال و طول عمر (همو، ۱۳۶۶: ۳/۱۷۹). با حصول فضایل نفسانی که نتیجه ملکه اعتدال نفسانی است، راه ادراک‌های برتر هموار می‌شود؛ چراکه ملکه عدالت نفسانی حالت میانه نفس در شهوت، غضب و قوه ادراکی است. اگر هر کدام از دو طرف حد وسط غلبه پیدا کند، انسان را از طلب حق باز می‌دارد؛ ولی با حصول حالت اعتدال، نفس مستعد دریافت کمال علمی می‌شود؛ چون با انکسار این قوا و حصول حد وسط، نفس از طاعت آنها خلاصی یافته، به طاعت حق و قبول نور معارف روی می‌آورد.

ایجاد اعتدال در تمامی قوا و بهره‌مندی مناسب از کمالات مراتب پایین‌تر باعث می‌شود انسان قادر به درک خوبی و صدور افعال کمالی اخلاقی شود؛ در حالی که نفوس ضعیف اگرچه به مرحله نفس انسانی رسیده‌اند، به دلیل غرق شدن در مشتتهیات مراتب حیوانی، قادر به توجه به عالم روحانی و درک و انجام افعال کمالی نیستند. در فرایند بهره‌وری مراتب بالا از مراتب پایین، هر فعلی که تحت کنترل قوای برتر برای رسیدن به کمالات لایق آن مرتبه باشد، فعلی عادلانه و هر آنچه این جهت کمالی را خدشه‌دار کند، فعلی ظالمانه محسوب می‌شود؛ برای مثال عمل جنسی مادامی که برای ارضای قوای شهوانی

در مرتبه حیوانی، در خدمت مقاصد قوای برتر نیز باشد، واجد صفت اصلاح و در نتیجه فعلی نیکو است (همو، ۱۳۶۰ ب: ۲۷۸). این امر بدان جهت است که انسان رشدیافته از امکانات مرتبه محسوسات هر آنچه را که واجد مزاج اشرف و اعدل برای تقویت بدن است، برای انجام طاعات الهی و استمرار در طلب خیرات و کسب فضایل بهره می‌برد؛ چنان‌که قوای متخیله چنین انسانی با تصرف در امور لطیف آنچه که شبیه مقتضای صریح حکم عقل و عرفان است و برای کمال خود سودمند است، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد (همو، ۱۹۸۱: ۷/۱۶۸). بنابراین هرچه انسان به حالت تعادل نزدیک‌تر باشد، بهره‌مندی‌اش از امکانات بدنی و قوای روحی‌اش بیشتر شده، در نتیجه زندگی‌اش نیز تعالی می‌یابد.

دلالت‌های انسان‌شناسی صدرایی بر جایگاه حرفه‌ها

نوع نگاه ملاصدرا به انسان لوازم و مدلول‌های فراوانی در ساحت‌های مختلف اجتماعی از جمله حرفه‌ها دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شکل‌دهندگی حرفه به روابط ساختاری اجتماع

طبق نگاه ملاصدرا اصل اختلاف حرفه‌ها نه تنها قابل پذیرش بلکه دارای حکمت است. این حکمت اگر درست شناخته شود، عامل سازنده‌ای برای شکل‌دهی مناسب روابط اجتماعی خواهد بود. این حکمت اولاً نشئت‌یافته از رابطه هیئت و شکل بدن‌ها با انواع حرفه‌ها و ثانیاً رابطه نفس و بدن است؛ چراکه اگر انسان در حال اصناف مردم و اهل حرفه‌های گوناگون مانند نویسنده، شاعر، منجم، پزشک، کشاورز و غیر آنها دقت کند، می‌فهمد که هیئت و شکل بدن آنها متناسب با انگیزه‌های درونی آنهاست؛ بدان جهت که این حالات و کیفیات ابتدا از نفوس به بدن‌ها منتقل می‌شوند؛ سپس از ابدان به نفوس ارتقا می‌یابند (همو،

۱۳۶۱: ۲۶۰). این سخن بدان معناست که نوعی تناسب‌سازی طبیعی بین انسان و حرفه‌اش وجود دارد. رهاشدگی این حالت طبیعی می‌تواند ساختارهای اجتماعی را به سمت هنجارشکنی پیش ببرد؛ برای مثال هر یک از طبیعت و فیزیک زنانه و مردانه مقتضی حرفه‌های خاصی است که رعایت آن، افزایش بهره‌وری برای هر دو جنس را در پی خواهد داشت و محصولش شکل‌گیری ساختارها، نهادها و بنگاه‌های همسان با بدن و روحیه هر دو خواهد بود؛ چنان‌که نتیجه قطعی عدم رعایت این تناسب، آشفته‌گی اجتماعی است. امروزه برخی گروه‌های اجتماعی همچون فمینیست‌ها جنسیت را برساخته‌ی زندگی اجتماعی دانسته، بر طبل تساوی زن و مرد در همه عرصه‌ها از جمله حرفه‌ها می‌کوبند و بدین وسیله زندگی اجتماعی را که مبتنی بر چنین تناسب‌هایی است، از حالت طبیعی خارج می‌کنند. از سوی دیگر پیشرفت گسترده صنعتی، فراوانی و تنوع حرفه‌ها و صنایع گوناگون را به دنبال داشته است. نتیجه زیادشدن حرفه‌ها و تخصص‌ها خارج‌شدن افراد جامعه از تشابه است و این از نظر جامعه‌شناسی آثار زیادی دارد؛ چون انسان شبیه‌کارش و کار او نیز شبیه خودش است. به همین جهت انسان‌ها در گذشته به یکدیگر شبیه‌تر بودند. امروزه انسان‌ها به جهت تنوع حرفه‌ها نهایت تباین را دارند و این مشکل بزرگی است که رخ داده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳/۵۳۶).

این مشکل را می‌توان با وحدت هدف و رویه برطرف نمود. این وحدت رویه و هدف به این است که همه در خدمت ولیّ امر الهی جهت تحقق هدف او باشند. این امر ناشی از نگاه تشکیکی ملاصدرا به هستی و در نتیجه به حیات اجتماعی است. توضیح اینکه از نظر او اجتماعات انسانی دو گونه است: کامل و

غیر کامل. قسم اول سه گونه است: بزرگ، متوسط و کوچک. بزرگ یعنی تمام افراد بشری و متوسط یعنی یک امت در جزئی از زمین و کوچک یعنی اهل یک شهر که جزئی از امت است. قسم دوم یعنی اجتماع غیر کامل مانند اجتماع اهل یک روستا، محله، کوچه و خانه. روستا نسبت به شهر، حکم خادم را دارد. محله نیز جزئی از آن و کوچه جزئی از محله و خانه جزئی از کوچه است. ویژگی مهم امت فاضله این است که تمام شهرها برای رسیدن به غایت حقیقی همکاری می‌کنند. بر عکس، امت جاهله امتی است که تلاش آنها برای رسیدن به برخی غایات است. ملاصدرا این وضعیت را به بدن کامل و سالمی تشبیه می‌کند که همه اعضای آن در خدمت تکمیل حیات انسان است. در این بدن عضو واحدی به نام قلب، رئیس است. مراتب هر یک از اعضا به حسب قرب به رئیس تعیین می‌شود؛ چراکه هر کدام از آنها دارای قوه‌ای است که فعل خاص خود را انجام می‌دهد تا غرض آن عضو رئیسی (اصلی) تأمین شود. اجزای جامعه نیز به حسب فطرت مختلف‌اند و به حسب عنایت الهی طبایع بندگان متفاضل‌اند و هر کدام با اراده و اختیار افعال خود را انجام می‌دهند. همچنان‌که بدن دارای عضو رئیسی است، اجتماع نیز دارای رئیس است. هر اجتماع طبیعی سایه و مثالی از هیئت عالم الهی و وحدت اجتماعی جهانی است؛ چراکه نسبت پروردگار به سایر موجودات مانند نسبت رئیس آن مدینه فاضله به سایر اجزاست. عقول و مجردات، سپس نفوس سماوی و سپس اجسام طبیعی در مراتب بعدی قرار دارند. هر مرتبه‌ای به دنبال غرض مافوق خود است. مدینه فاضله نیز باید چنین باشد که هر فردی با افعال خود باید به دنبال تأمین مقصود رئیس اول باشد. رئیس نیز هر انسانی نمی‌تواند باشد. رئیس کسی است که به صورت فطری و

طبیعی برای این کار ساخته شده است و این کار برای او ملکه ارادی شده است. صنعت و کاری که بر عهده اوست، کاری است که همه صناعات و افعال جامعه قصد آن کرده، در خدمت آن‌اند. بنابراین اکثر کارها و صنایع، خادم امور دیگرند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۴۹۰-۴۹۱).

ویژگی خاص این رهبر آن است که نفس، عقل و تمام قوای او استکمال یافته است؛ از این رو با قوه حساسه و محرکه می‌تواند از مدینه فاضله دفاع کند و فاسقان از اهل مدینه را به سوی حق بازگرداند (همان: ۴۹۲). بدیهی است اگر انسان کامل در جامعه حضور نداشته باشد، نزدیک‌ترین شخص به او از حیث قوه نظری و عملی این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. به گفته آیت‌الله جوادی آملی انسان‌های اکمل یعنی انبیا و اولیای الهی محکمت جامعه انسانی‌اند که «محکم بالاصاله»‌اند. انسان‌های کامل یعنی علمای عامل نیز «محکم بالمحکم»‌اند. انسان‌های کامل باید همیشه خود را به اکمل عرضه کنند و خویش را با میزان محکمت اصیل بسنجند تا بتوانند مرجع و مقتدای متشابهات باشند. انسان‌های متشابه که همان انسان‌های معمولی‌اند نیز باید به محکمت رجوع و از آنان تقلید کنند و راه انسانیت را پا به پای آنان پیمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۲).

نتیجه اینکه برای رهایی از تشتت، همه کارها و صنایع باید در خدمت تأمین غایت واحد الهی که همان هدف رهبر جامعه اسلامی است، قرار گیرند.

مدیریت انسان‌های برتر

نگاه تشکیکی ملاصدرا به هستی و انسان و شکل‌گیری انواع انسان طبق این دیدگاه مستلزم آن است که انواع پایین انسان‌ها کارهای خود را ذیل مدیریت مرتبه بالاتر از خود انجام دهند. اینکه تدبیر و مدیریت امور بر عهده چه کسی

باشد، از دیرباز مد نظر اندیشمندان بوده است. از نظرگاه صدرا انسانی که به مرتبه عقلی رسیده یا نزدیک‌تر به آن باشد، این امر را بر عهده می‌گیرد. به این دلیل که انسان دارای قوای متعدد و متزاحم است و هر قوه‌ای به دنبال غایات خاص خود است. اگر این تزاحم به نحوی به تعادل نینجامد، تشتت و اختلاف در کارها و افعال قوای متعدد نفسانی به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر اگر کثرت قوا به نوعی وحدت دست نیابند، قوای حیوانی و بدنی مدیریت انسان را بر عهده می‌گیرد؛ اما اگر انسان همین افعال حیوانی را تحت مجاورت و اشراف عقل که بالاترین قوه است انجام دهد، این افعال به نحو استوارتر، کامل‌تر، شریف‌تر و برتر از او صادر می‌شود. به همین جهت است که انسان عقلی از بین محسوسات چیزهایی را برمی‌گزیند که اولاً مزاج شریف‌تر و ترکیب متعادل‌تری دارد؛ ثانیاً آنها را برای اغراض برتر گزینش می‌کند (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱: ۱۶۷/۷-۱۶۸؛ این‌سینا، ۱۴۰۰: ۳۸۳). طبق این تحلیل مدیریت اجتماع که یکی از برترین کارهاست، باید در دست کسانی باشد که به این مرحله از رشد رسیده باشند؛ چراکه ویژگی مدیر، انتخاب‌های برتر اوست و چنین شخصی می‌تواند بهترین‌ها را گزینش نماید.

معیار طبقه‌بندی و منشأ ارزش حرفه‌ها

بدیهی است ارزش حرفه‌ها ذاتی نیست؛ بلکه غیری است. آن غیر چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ می‌توان مجموعه‌ای از چند امر را که نوعی وابستگی نیز بین آنها وجود دارد، به عنوان منشأ ارزیابی و درجه‌بندی حرفه‌ها دانست. ارزش هر فن و حرفه‌ای به چند امر وابسته است: ۱. فضیلت فاعل و محرک آن؛ ۲. درخشانی هدف و غایت آن؛ ۳. شرافت موضوع آن؛ ۴. حُسن کیفیت و حالتی

که از آن برای انسان حاصل می‌شود. منظور ملاصدرا از فاعل و محرک، قوه‌ای است که منشأ صدور فعل شده است. انسان دارای قوای متعددی است که هر کدام می‌تواند مبدأ برای انجام کاری باشد. برترین قوه انسان در نگاه ملاصدرا عقل نظری است. بنابراین صناعی که عقل نظری منشأ آن است، بالاترین ارزش را دارد؛ مثلاً حکمت به عنوان یک صنعت علمی از عقل نظری صادر شده و در درجه‌بندی صنایع حائز بیشترین نمره است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ۶/۴). منشأ بسیاری از حرفه‌ها و صنایع، عقل عملی است که در رتبه پایین‌تری از عقل نظری قرار دارد. قوه خیال نیز که در درجه پایین‌تری از عقل قرار دارد، سرچشمه بسیاری از هنرهاست.

به عبارت دیگر هر حرفه‌ای ناشی از ملکه آن است؛ مثلاً بنا از آن جهت که بناست - نه از آن جهت که انسان است - ماهیتی دارد که همان صورت و ماهیت ساختمان است؛ چون مبدأ فعل و حرکت او همان صورت ذهنی ساختمان است که در ذات یا قوه‌ای از قوایش مانند خیال تصور کرده است. درحقیقت ماهیت بنا همان ملکه‌ای است که فعل معماری بدون فکر و تأمل از آن نشئت می‌یابد و به جهت رسوخش باعث ایجاد ساختمان در خارج می‌شود. بنابراین این صورت ذهنی و این ملکه شبیه مبدأ فیاض است که می‌تواند اشیا را در خارج شکل دهد. درحقیقت معمار خانه، از جهت معماربودنش، دقیقاً همان صورت خانه است؛ جز اینکه به دلیل ضعف وجود ذهنی‌اش از نقص به کمال حرکت می‌کند تا به حد کمال برسد. وقتی که کار به سرانجام رسید، ماهیت بنا از جهت بنابودنش همان صورت ساختمانی است که بعد از اتمام کار به شکل کامل‌تری بروز یافته و به مقصود و درحقیقت به معبود نزدیک‌تر شده است. آهنگر نیز از جهت آهنگر

بودنش همان صورت آهنی است و صورت آهنی کمال اوست. طیب از آن جهت که معالج است، خادم مزاج طبیعی سلامتی است و مرتبه‌اش نیز همان مرتبه کیفیت مزاجی است نه صورت حیوانی یا انسانی؛ چراکه اینها از غایت این صنعت دورند (همان: ۲). همچنین عالم نحو، لغت‌شناس، واعظ و قصه‌گو دارای غایاتی هستند که حقیقت آنان متحد با آن غایت‌هاست (همان: ۳). نتیجه اینکه هر فعلی که از انسان صادر می‌شود، متناسب با بذر و ثمره او و به تعبیر روشن‌تر از جنس فاعل و غایت اوست. درحقیقت تفاوتی بین انسان و فعلش جز در نقص و کمال نیست (همان: ۲).

به نظر می‌رسد منظور ملاصدرا از موضوع کار به عنوان یکی از ملاک‌های ارزش‌گذاری، امری است که کار روی آن واقع شده، آن را از حالت قوه به فعلیت می‌رساند؛ مثلاً موضوع کار معلم حکمت، عقل هیولانی است و تلاش می‌کند با آموزش حکمت آن را از قوه به فعلیت برساند. یا موضوع کار کشاورز، بذریابی است که آنها را از قوه نباتی به فعلیت آن می‌رساند. بنابراین موضوع کار یا امری است مربوط به نفس یا بدن یا بیرون از انسان.

درنهایت کیفیت و حالتی که بر اثر انجام کار برای انسان حاصل می‌شود، ملاک تشخیص برتری آن است؛ چراکه غایت هر فعل دارای غایتی، فاعل برای فاعل آن فعل است (همان)؛ یعنی تمام کارهایی که از انسان صادر می‌شود، درنهایت شخصیت و هویت او را می‌سازد. هر حرفه‌ای که بتواند شخصیتی متکامل‌تر از انسان بسازد، در رتبه بالاتری قرار می‌گیرد؛ برای مثال بر اثر تعلیم و تعلم حکمت، انسان دارای شخصیتی عظیم و عالمی شبیه عالم هستی می‌شود (همان: ۴).

با دقت در سخنان ملاصدرا می‌توان ملاک پنجمی را نیز استنباط کرد که همان نیازهای انسانی است؛ چراکه نیازهای بشری منشأ تنوع حرفه‌هاست. به طور طبیعی نیز هر موجود ممکنه به دنبال رفع نیاز و نقص خویش است (همو، ۱۹۸۱: ۱۸۰/۷). انسان نیز در تمام زندگی به دنبال تکامل و برآوردن احتیاج خویش است؛ از این رو اگر احتیاجی نباشد، زندگی شکل نمی‌گیرد. در روایات نیز عمل فرع بر احتیاج قرار داده شده است (مفضل، بی‌تا: ۲۹).

نیاز هرچه بیشتر باشد و انسان از تفکر مستقل بودن فاصله بگیرد، زندگی‌اش متکامل‌تر خواهد بود؛ چراکه نیاز، ادراک را قوی‌تر می‌کند؛ چنان‌که در هر قوه‌ای این گونه است؛ برای نمونه ملاصدرا می‌گوید: «هر گاه نیاز به غذا شدیدتر شود، ادراک نیز قوی‌تر خواهد شد» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۱۶۵/۸). پس انسان به دلیل اینکه مشتمل بر مجموع نقصان‌های همه اشیاست، به ناچار با همه وجودش مشتاق چیزی است که جامع همه کمالات است (همان: ۱۸۰/۷).

به هر حال انسان معجونی از انواع نیازهای مادی و معنوی است. اصل این نیاز از نظر فلاسفه امری عدمی است و نمی‌تواند محرک انسان در فعالیت‌هایش باشد. آن چیزی که عامل فعالیت است، احساس نیاز است که از جنس عاطفه و انجذاب نفسانی است (مصباح، ۱۳۸۰: ۱۳۲/۲). ملاصدرا نیز همین احساس نیاز و توجه به کمال را عامل رشد و تعالی انسان معرفی می‌کند. به نظر او سبب اینکه امور خارجی و عوارضی به یک شیء ملحق می‌شود، بالقوه‌بودن و اشتغال آن بر قصورهاست؛ لذا نیاز به امر مکمل خویش دارد تا او را از نقص به کمال برساند. به همین جهت خدای متعال در درون هر مخلوقی توجه به کمال و طلب آن را قرار داده است. البته نحوه آن در هر فردی متفاوت است. برخی با عشق عقلی،

برخی با شوق نفسانی، برخی با شوق حیوانی شهوی و برخی با حرکت وضعی یا کمی یا کیفی (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۶/۳۵۷-۳۵۸). البته باید توجه داشت که همواره نیازها با احساس نیازها انطباق ندارند. گاه نیازهای کاذبی در زندگی انسان شکل می‌گیرد که به طور کلی او را از طریق مستقیم منحرف می‌کند. اگر زندگی بر پایه رفع نیازهای واقعی شکل گرفته و تداوم یابد، تعالی و تکامل حقیقی حتمی است.

از همین جا می‌توان نیازها و در نتیجه حرفه‌ها را در دو بخش حقیقی و کاذب طبقه‌بندی کرد. نیازهای واقعی محصول تعلیم و تربیت نیستند؛ بلکه به صورت آشکار و پنهان موجودند. در صورت پنهان‌بودن صرفاً باید شناسایی و کشف شوند. نیازهای کاذب محصول لذت‌گرایی مدرن و توجه افراطی به نیازهای قوای مادون است. این توجه افراطی، خواسته‌های نفسانی افراد است که امری فراتر از نیاز است؛ از این رو دو گونه رفتار شکل می‌گیرد: رفتاری مبتنی بر نیاز و رفتاری مبتنی بر خواسته‌ها. اما از نظر ملاصدرا رفتارهای انسان باید مبتنی بر لذت‌های برتر باشد نه محسوس؛ چراکه در عالم اجسام چیزی وجود ندارد که نفس مشتاق بدان باشد؛ بلکه آنچه انسان مشتاق آن است، صورتی روحانی در غیر عالم اجسام است (همان: ۱۷۹/۷). انسان در محسوسات، مفهوم و صورت ذهنی لذیذ را درک می‌کند و لذا لذتشان پایین‌تر است؛ چون لذیذ عبارت است از وجود ملائم خارجی نه مفهوم و وجود ذهنی آن (همو: ۱۲۸/۹).

بنابراین از نظر ملاصدرا که انسان را عین نیاز به خالق خود می‌داند، نیازهای واقعی به زندگی او تعالی می‌بخشند. نیازهای واقعی اموری هستند که برآوردن آنها هدف خلقت را تأمین می‌کنند؛ از این رو هر چیزی که تحصیل معرفت و

ایمان به خدا متوقف بر آن است، امری است ضروری که تحصیل آن واجب و ترک آنچه مضاد و منافی اوست نیز واجب و لازم است. توجه به این نیازهای واقعی انسان را موجودی فعال می‌کند تا در مسیر طولی کمال خودش گام بردارد؛ در حالی که نیازهای کاذب که از خارج سرچشمه می‌گیرند، با انفعال همراه‌اند و موجب اضطراب و ناراحتی می‌شوند و چون غایت همواره از مغیبا برتر است، او را در سلسله طولی وجود به زیر کشیده، پایین‌تر از خود می‌نشانند (سکزایی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

اگر توجه انسان به سوی نیازهای واقعی نباشد، قطعاً به سمت نیازهای کاذب و خواسته‌های نفسانی کشیده می‌شود؛ چون به گفته شهرزوری انسان معطل نمی‌ماند و فراغت از امور ضروری انسان را به سمت امور غیر ضروری سوق می‌دهد: «فإنَّ الإنسان لا یصبر علی التعلیل و الفراغ من الضروریات یقتضی النظر فی غیر الضروریات» (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

از سوی دیگر می‌توان نیازها را به دو دسته تقسیم کرد: برخی از آنها قابل احساس برای همه افرادند؛ مثل اینکه همه وقتی تشنه می‌شوند، نیاز به آب را درک می‌کنند؛ اما برخی از نیازها قابل ادراک و تشخیص برای همه نیستند؛ مثلاً اگر بدن نیاز به آهن یا ویتامین خاص داشته باشد، افراد عادی آن را تشخیص نمی‌دهند. در امور معنوی نیز که چه بسا در حجاب مادیات می‌مانند، تشخیص برخی نیازها مشکل‌تر است.

طبقه‌بندی حرفه‌ها

می‌توان بر اساس طبقه‌بندی قوای نفسانی، دلالت‌هایی را برای طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ارزش‌مدارانه حرفه‌ها استخراج نمود. بالاترین درجه اهمیت برای

حرفه‌هایی است که به تربیت و تقویت قوای برتر انسانی یعنی عقل نظری می‌پردازد.

به هر حال با توجه به معیاری که بیان شد، حرفه‌ها در یک رده قرار ندارند و می‌توان آنها را بر حسب ارزش دسته‌بندی نمود. طبق قاعده، حرفه‌هایی که با نفس و جان انسان مرتبط است، اولویت بر حرفه‌های مربوط به بدن دارند؛ مثلاً کارهایی که با تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مرتبط است، مانند معلمی، تولید ادبی و هنری، رسانه‌های آموزشی و... اهمیت بیشتری می‌یابند. این حرفه‌ها نیز در یک ردیف قرار ندارند؛ زیرا -چنان‌که بیان شد- نفس دارای قوای متعدد و متشکک است. هر حرفه‌ای که به شکوفایی قوای برتر یک انسان یا مجموعه‌ای از انسان‌ها بپردازد، در اولویت خواهد بود و از آنجا که به فعلیت رسیدن عقل نظری برترین غایت انسان است، حرفه‌هایی که به این هدف بینجامد، ارزش بالاتری خواهد داشت؛ برای مثال حرفه‌هایی که معارف الهی را برای نفوس تولید، حفظ و راسخ می‌کنند، ارزشمندترین آنها هستند؛ اما آموزش‌های حسی و خیالی در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در طبقه دوم حرفه‌هایی که بقای حیات بدن متوقف بر آنهاست، یعنی برای سلامتی و صحت بدن انسان ضروری‌اند؛ مثلاً رشته‌های پزشکی، پیراپزشکی، داروسازی و... در این طبقه قرار می‌گیرند. در این طبقه سوم حرفه‌هایی قرار دارند که نافع در حفظ حیات بدن‌اند، مانند اعمالی که موجب حفظ اموال و معیشت می‌شوند؛ حرفه‌هایی مانند مکانیکی، مهندسی و حرفه‌های خدماتی در این رتبه واقع می‌شوند.

این تقسیم محصول نوع نگرش ملاصدرا به هستی است. به طور کلی نگرش

هر کسی به کار به نگرش او به جهان هستی مرتبط است. قایلان به اصالت ماده در هستی‌شناسی و اصالت حس و تجربه در معرفت‌شناسی کار را در حد تولید مادی می‌انگارند و هر حرفه‌ای که این هدف را بهتر تأمین کند، سزاوارتر است؛ ولی کسی مانند ملاصدرا که به عالم غیب باور داشته، قوام انسان را به نفس او و عقل را مبنای شناخت می‌داند، کارها را به دو بخش فوق تقسیم می‌کند. بر این مبنا همه کارها می‌توانند ارزش و تقدس نسبی یابند. این تلقی از کار زندگی بشر را در جهت تعالی آن تغییر می‌دهد.

بر پایه تقسیم نیازهای انسان به حقیقی و کاذب، حرفه‌ها نیز به آن دو قابل تقسیم‌اند. منظور ما از حرفه‌های کاذب حرفه‌هایی است که نوعی ضد ارزش محسوب می‌شوند و در عین حال منبع درآمدی گاه هنگفت برای صاحبان خود هستند. این دسته کسب و کارها نیز در یک ردیف قرار ندارند و به همان ملاکی که بیان شد، قابل تمایز و رتبه‌بندی‌اند. بنابراین در طبقه اول حرفه‌هایی می‌گنجد که باب معرفت خدا را می‌بندند، مانند کسانی که از راه ترویج فساد و فحشا و تولیدات هنری فاسد کسب درآمد می‌کنند. در طبقه دوم کارهایی قرار دارند که حیات بدن را مختل می‌کنند. در طبقه سوم حرفه‌هایی که باب معشیت انسان را سد می‌کنند، جای دارند. رتبه‌بندی حرفه‌ها منجر به طبقه‌بندی اجتماعی نیز قاعدتاً طبق مبنای ملاصدرا طبقه‌بندی حرفه‌ها منجر به طبقه‌بندی اجتماعی نیز می‌شود؛ چون نوعی تشابه بین انسان و فعلش وجود دارد و طبیعتاً کسانی که حرفه‌های یکسان دارند، نوعی تشابه دارند و در یک طبقه اجتماعی قرار می‌گیرند.

نتیجه گیری

همه موجودات عالم جسمانی دارای حرکت جوهری‌اند؛ اما این حرکت جوهری به معنای اشتداد وجودی نیست؛ ولی حرکت دوم دیگری نیز طبق دیدگاه ملاصدرا وجود دارد که به سمت عالم مجردات است و به تعبیر او به سمت باری تعالی است که نوعی حرکت معنوی و توجه غریزی است. با توجه به این رویکرد کمال‌گرایانه اگر حرفه‌ها در مسیر رشد انسانی نباشد، هویت انسانی از مسیر کمالات واقعی منحرف می‌شود. کمالاتی که از مسیر پیشرفت‌های اجتماعی، تکنولوژیک، صنعتی و اقتصادی به دست می‌آیند تا زمانی که انسان را در مسیر کمالات وجودی او قرار دهند، نمی‌توانند کمال واقعی محسوب شوند. ملاصدرا با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود جهت‌گیری انسان را روشن کرده و بر اساس آن، قواعدی کلی را در گزینش‌های انسان پیشنهاد داده است. وی گزینش حرفه‌ها را بر اساس هدف زندگی طبقه‌بندی کرده است. هرچه حرفه انسان به هدف نزدیک‌تر باشد، اولویت بیشتری دارد و چون هدف تصفیه روح است، اعمال انسان و نیز حرفه او به میزانی که در اصلاح قلب و دریافت علوم حقیقی که بالاترین آنها خداشناسی است، اولویت‌بندی می‌شوند. بر این اساس در طبقه اول حرفه‌هایی قرار دارند که معارف الهی را برای نفوس تولید، حفظ و راسخ می‌کنند. طبقه دوم کارهایی هستند که برای سلامتی و صحت بدن انسان ضروری‌اند. در طبقه سوم کارهایی قرار دارند که موجب حفظ اموال و معیشت می‌شوند.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، رسائل ابن‌سینا، قم: بیدار.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، اسلام و محیط زیست، قم: مؤسسه اسراء.
- حسنی، سیدحمیدرضا، موسوی، هادی (۱۳۹۷)، انسان‌کنش‌شناسی صدرایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمد (۱۳۷۵)، مرآت الاکوان: تحریر شرح هدایه ملا صدرا شیرازی، مقدمه و تصحیح و تعلیق از عبدالله نورانی، تهران: میراث مکتوب.
- ربانی، رسول، انصاری، محمداسماعیل (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کار و مشاغل، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳)، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ الف)، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲ق)، مجموعه الرسائل التسعة، تهران: بی‌نا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ب)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، العرشیة، تهران: مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، المبدأ والمعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، قم: بیدار.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱)، کسر الاضنام الجاهلیة، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران: سمت.
- کرمی، حسین (۱۳۸۵)، انسان شناخت: تطبیقی در آرای صدرا و یاسپرس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۸)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (مجموعه مقالات)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مسکویه، (ابوعلی) احمد بن محمد (۱۳۸۱)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۰)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳)، خدا در زندگی انسان، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، قم: صدرا.
- مفضل بن عمر (بی تا)، توحید المفضل، قم: داوری.

